



سواری نازک نارنجی که سفارت آمریکا هم از هل دانش عاجز ماند

محمد جواد اخوان

هنوز انقلاب اسلامی کاملاً پیروز نشده بود که امام خمینی(ره) با صدور حکم نخست‌وزیری برای مهندس مهدی بازرگان، او را مأمور تشکیل دولت موقت کرد. امر یکایی‌ها که تا پیش از انقلاب بر همه مقدرات کشور مسلط بودند، اینک که همه دارای

کابینه‌های متشکل از دوستان آمریکا

امریکایی‌ها چه اعضای سفارت در تهران و چه تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران در واشینگتن از ابتدای پیروزی انقلاب به دولت موقت به چشم یک فرصت مغتنم می‌نگریستند. چنانکه در سند موسوم به «ایران مشکلات محیطی از تباطات، دورنماها، ایده‌ها» یکی از امکانات سفارت چنین شرح داده شده است: «یک دولت رسمی (که با جناح قم مخالف بوده) و علمای از واقع‌بین بودن، غیر افراطی بودن نشان داده است و در روابط عادی شده ایران و ایالات‌متحده ذی‌علاقه است.»

گرایش دولت موقت به منافع آمریکا ریشه در مبانی فکری حاکم بر اکثریت اعضای آن داشت. هر چند امام خمینی(ره) در حکم انتصاب مهندس مهدی بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر، تأکید نمودند که او را «بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم»، اما او ترکیب کابینه را عمدتاً از اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی انتخاب کرد. در نتیجه گرایش‌های غرب‌گرایانه حاکم بر این دو حزب عملاً بر دولت موقت سایه انداخت.

چارلز ناس، کاردار سفارت آمریکا در تهران در عمی ۱۹۷۹ (۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸) در سند محرمانه شماره ۴۶۷۹ بازرگان و کابینه‌اش را چنین توصیف می‌کند:

«چه امیرانتظام و چه بازرگان هر دو در جهان‌بینی غربی روشنفکری و راهی که زندگی باید در جهت آن حرکت کند، با همدیگر سهیم‌اند. هر چند هر دو مذهبی هستند (بازرگان بیشتر از انتظام) هر دو بطور تلویحی و ضمنی بیشتر از متفقین دینی خود در نهضت اسلامی به مفاهیم عقلایی غرب معتقد هستند.»

ناس در همین گزارش بر گرایش‌های غرب‌گرایانه بازرگان تأکید می‌کند:

«بازرگان با توجه دادن به این نکته که او شخصاً به مناسبات حسنه ایالات‌متحده و ایران، نظر مساعد دارد پاسخ داد و به ارزش ملاقات‌های قبلی خود با سفیر سولیوان و مأمور سیاسی اشاره کرد. مناسبات حسنه با ایالات‌متحده از اعتقادات شخصی نخست‌وزیر است و هنگامی که دادن پست وزارت امور خارجه به یزدی مورد بحث بود، نخست‌وزیر از یزدی دربار به این نکته پرسیده بود تا اینکه اطمینان حاصل کرده بود که یزدی از مناسبات دوستانه با ایالات‌متحده پشتیبانی می‌کند، دولت‌موقت ایران احساس می‌کند که ایالات‌متحده یقیناً می‌خواهد که ایران یک قدرت نیرومند باشد و بازرگان قضاوت کرد که ایالات‌متحده در اینکه خواستار مناسبات حسنه با ایران است مصممیت دارد. اگر ایالات‌متحده موافقت کند که تعبیر ایران از مقاصد ایالات‌متحده صحیح است «ما معتقدیم که سفیر جدید شما خواهد توانست به ما کمک کند». بازرگان آن گاه گفت که اگر حکومت ایالات‌متحده اطلاعاتی دارد که به ایران کمک خواهد کرد که از استقلال خود در مقابل دشمنان دفاع کند «سفا درانی خواهیم کرد اگر شما این اطلاعات را به ما برسانید.» او خاطر نشان ساخت که انتظام معاون نخست‌وزیر در این مورد فرود مورد تماس باشد.»

شیفتگی اعضای کابینه موقت نسبت به امریکاتی گاه فراتر از اینها می‌رفت و به ساده‌لوحی نیز پیلو می‌زد. علی اردلان، وزیر دارایی وقت یکی از این اعضا بود که روایت لینکن آخرین کاردار امریکا از ملاقات با او خواندنی است. لینکن در ۲۴ ژوئیه ۷۹ (۲ مرداد ۱۳۵۸) ملاقات با او را چنین گزارش می‌دهد:

«اردلان در پاسخ به ملاقات‌کنندگان اظهار داشت که بررسی تاریخی نشان می‌دهد که میان ایران و امریکا روابط مفید و طولانی وجود داشته است. خاطرات امریکایی‌هایی که در اوایل انقلاب مشروطه ایران در این کشور همکاری می‌کردند، مورد تکریم ایرانیان است. اردلان با علاقه تمام در مورد دکتر جردن امریکایی که در بنای کالج البرز مساعدت کرد و در آنجا ایرانیان زیادی اولین تجربه آموزش عالی را به دست آوردند، صحبت کرد. همین‌طور میهن‌پرستان ایرانی، اشخاصی چون «مورگان شوستر» و «هوارد باکسویل» را در تبریز که با اعمال مردم ایران همدردی کردند، به خاطر آینده اثر خواهد داشت. اردلان اظهار امیدواری کرد که گروه جدید نمایندگان امریکا احساسات مشابهی نسبت به ایران داشته باشد.»

حتی گاهی برخی اعضای کابینه به کمک سفارت نیز می‌آمدند، به‌عنوان نمونه ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه به اعضای سفارت پیشنهاد شرکت در نماز جمعه و راهپیمایی همزمان با آن در تهران را می‌دهد و حتی به دیپلمات‌های امریکایی کمک می‌کند بدون آنکه شناخته شوند از سد مأموران حفاظت مراسم عبور کنند. لینکن در ۲۹ اکتبر ۱۹۷۹ (۱۷ آبان ۱۳۵۸) ماجرا را چنین شرح می‌دهد: «به پیشنهاد وزیر امور خارجه، فرستاده سیاسی پرشت، به

همراه مشاور سیاسی سفارت و مأمور مضطرب وزارت امور خارجه در نماز جمعه و راهپیمایی شرکت کردند. برای اینکه بتوانیم از بین‌نگهبانان عبور کنیم مأمور جواب وزارت امور خارجه، فرستادگان امریکایی را به‌عنوان «اعضای سفارت سنگال» به‌نگهبانان معرفی کرد. خوشبختانه افرادی که در آنجا حاضر بودند در باره سنگال چیزی نمی‌دانستند. دیگر خارجی‌های حاضر در آن حوالی عبارت بودند از چند خبرنگار و سفیر سنگال (واقعی)».

جبهه ملی

جبهه‌بندی‌های داخل دولت نیز مورد توجه دیپلمات‌ها و مأموران اطلاعاتی مقیم سفارت بود. سفارت در ۲۵ آوریل ۷۹ (۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸) در تلگرامی گزارشی سری به واشینگتن وضعیت جبهه ملی را چنین توصیف می‌کند: «جبهه دمکراتیک ملی: سازمان اهدایت‌الله متین‌دفتری از جهت دیدگاه‌های لیبرال دمکراتیک تهدید بالقوهای می‌تواند باشد و احتمالاً دنباله‌روهایی قوی در بین انقلابیون غیر مذهبی و به‌خصوص غیرسیاسی با پیش‌تجددطلبی دارد (تاکنون)، متأسفانه جبهه از نظر قدرت نظامی کمبود جدی داد و حتی از نظر سازمان‌دهی وسیع ملی نیز از احزاب مارکسیست ضعیف‌تر بوده است، مگر اینکه با عناصر



دولت موقت که ترکیب آن عمدتاً از اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی شکل گرفته بود، گرایش‌های غرب‌گرایانه و امریکادوستی تا حد زیادی غالب بود. با آنکه در ابتدای پیروزی انقلاب، سفارت امریکا امیدهای بسیاری به این دولت داشت، به‌زودی فهمید که این دولت ضعیف‌تر از آن است که بتواند پای منافع امریکا در ایران را بیستد.

سنجایی وزیر امور خارجه بوده است. سنجایی دچار دیسک کمر است و کوشیده بود تا در روز ۱۸ مارس، به کار برگردد ولی ناگزیر به بستر خود برگشته است و نیاز به استراحت طولانی دارد (این روایت ظاهراً با گزارش‌های جراید درباره اینکه سنجایی طبق برنامه‌های روز ۱۹ مارس تلفیقی در ساختمان شرکت ملی نفت ایران ایراد کرده و همچنین با گزارشی که ماز رئیس بخش امریکایی وزارت امور خارجه داشتیم مبنی بر اینکه سنجایی روز ۱۹ مارس تمام روز را تا ساعت ۲ بعدازظهر در وزارت امور خارجه کار کرده و روز ۲۰ مارس نطق سیاسی ایراد کرده تضاد دارد. آیا بازرگان اطلاع صحیحی ندارد، یا اینکه می‌خواهد گزارش‌های مربوط به تقاضای استعفا سنجایی را مسکوت بگذارد؟»

نگرانی در مورد شهید چمران

با آنکه اکثریت اعضای کابینه دولت موقت گرایش‌های فکری و سیاسی نزدیک به منافع امریکا داشتند، اما اقلیتی از نیروهای انقلابی نیز در کابینه حضور داشتند که گرایش‌های متفاوتی داشتند. یکی از این افراد که اتفاقاً نگرانی سفارت امریکا را نیز تا حدودی برانگیخت، شهید دکتر مصطفی چمران بود که در سال ۱۹۷۱، امریکا را ترک کرده بود و با هدف مبارزه برای نجات ملت‌های منطقه راهی لبنان شده بود.

در ۸ می ۱۹۷۹ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸) سفارت در مورد وضعیت ابراهیم یزدی می‌نویسد:

«از هم‌اکنون چنین به نظر می‌رسد که او (یزدی) قسمت بزرگی از نفوذ خود را در مورد پاسداران انقلاب که به دست‌های دیگری مانند آیت‌الله فرسنجانی و یک شیعه انقلابی از لبنان به نام چمران می‌افتد از دست خواهد داد. ورود چمران به صحنه موجی از نگرانی‌ها را در میان جبهی‌ها برانگیخته است مبنی بر اینکه [امام] خمینی پاسداران جدید را برای تصفیه جبهی‌ها آماده می‌کند.»

چارلز ناس هم در سند ۵۲۰۷ به تاریخ ۲۰ می ۱۹۷۹ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸) ملاقات خودش با وزیر دولت، سنجایی را چنین شرح می‌دهد:

«سنجایی در مورد ارتباط پاسداران انقلاب با بافت جدید متفق فدائیان، در صورت به قدرت رسیدن آن گروه بلعیده خواهد شد. جبهه ملی: پس از استعفا کیم سنجایی از وزارت خارجه جبهه رهبری خود را باز یافت. سؤال واقعی این است که جبهه چقدر ضعیف شده؟ در حالی‌که در روزهای آخر انقلاب نقش فرعی ایفا کرده، قدرت نظامی مستقلی نداشته و عملاً پس از فوریه فعالیت سیاسی مستقلی به نمایش گذاشته است. دو منبع به ما گفته‌اند که اغلب حامیان به جبهه دمکراتیک ملی رفته‌اند که این کار عامل تحرک سنجایی برای استعفا و رجعت به سیاست گردید. اگر جبهه ملی خواستار وجهه‌ای است‌بایستی تجدید بنای اساسی انجام دهد یا با جبهه دمکراتیک ملی که از لحاظ ایدئولوژیکی با آنان هم خط هستند ائتلاف کند.»

اختلافات درون دولت موقت و نیز استعفا کیم سنجایی، دبیر کل جبهه ملی از سمت وزیر امور خارجه دولت نیز دور از چشم سفارت نبود. در گزارش سولیوان مربوط به دیدارش «بازرگان به‌طور گذرا گفت که دلیل دیگری که دولت ایران توجه خود را متمرکز این مسئله نکرده است، بیماری

ایفا خواهند کرد که قدرت مستبدانه دولت را افزایش خواهد داد و این تابه‌حال کلاً موافق سیاست‌های مستبدانه [امام] خمینی برای حکومت است.»

دولت ناتوان

انتظار امریکایی‌ها از دولت موقت آن بود که بتواند ایران انقلابی را به‌سوی دولتی غرب‌گرا و تأمین‌کننده منافع امریکا سوق دهد. باین‌حال خیلی زود فهمیدند که چنین انتظاری فراتر از توان دولت موقت و البته با وجود رهبر انقلاب یعنی امام خمینی(ره) تقریباً ناممکن است.

هنوز یک ماه از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که سفارت امریکا در تهران در ۸ مارس ۱۹۷۹ (۱۷ اسفند ۱۳۵۷) در سند سری به شماره ۲۷۸۵ خطاب به هیئت نمایندگی ایالات‌متحده در ناتو می‌نویسد:

«به‌طور کلی خواسته بازرگان مبنی بر هدایت موقت‌آمیز ایران از دوران بعد از انقلاب به‌سوی جمهوری میانه‌رو طرفدار غرب، بسیار بعید به نظر می‌آید.»

نگرانی امریکایی‌ها از ناتوانی اعضای کابینه دولت موقت در دیگر اسناد نیز به چشم می‌خورد. سفارت در سندی خیلی محرمانه به شماره ۲۹۴۸ در ۱۲ مارس ۱۹۷۹ (۱۱ اسفند ۱۳۵۷) به واشینگتن چنین گزارش می‌دهد:

«ما در برخورد با مشکلات مسائل زیادی داریم. اول اینکه دولت موقت نسبتاً ناتوان است، بازرگان دلم‌از دست کمیته‌ها و فدائیان شکایت و ناله می‌کند، اما این‌طور که به نظر می‌رسد از جلوگیری فعالیت آنها ناتوان است. فقط منظره دفتر او که توسط دولت موقت مشاهده شده است، سمبل ناتوانی و عجز اوست.»

از سوسوی جوضدامر یکایی حاکم بر ایران پس از انقلاب نیز سبب می‌شود برخی اعضای کابینه سعی کنند گرایش‌های امریکایی خود را با مواضع به‌اصطلاح انقلابی پنهان کنند. در ادامه همین گزارش آمده است:

«هم‌یزدی و هم امیر [انتظام] که در گذشته دائماً در موضع یاری به ما می‌یابیدند، در نتیجه بی‌ملائی جیم بیل در محله تأییم «شروع به حمله نموده‌اند» خصوصاً یزدی که به نظر می‌رسد برای اثبات اینکه طرفدار امریکانیست - تکرار می‌شود، نیست - منتهی در چه‌سی خود را به عمل می‌آورد و بنابراین اجازه می‌دهد که اذیت‌هایی به اسم او صورت بگیرد.»

نگرانی ابراهیم یزدی از اینکه متهم به امریکایی بودن شود، با توجه به سابق و گرایش‌هایش چندان بی‌علت نبود. میکنتورال، تامس، معاون سفارت در ۱۲ مارس ۱۹۷۹ (۲۲ اسفند ۱۳۵۷) در مورد او می‌نویسد:

«یزدی تنها عضو دولت موقت است که عضویت کمیته مرکزی انقلاب را نیز دارا می‌باشد و به نظر می‌رسد که او در یک موفقیت قوی که امکان دستیابی به قدرت را دارد، قرار دارد. بزرگ‌ترین نقطه‌ضعف او «ارتباط امریکایی» اوست که رقیب بالقوه‌اش قبلاً اشاره کرده‌اند که از آن بهره‌برداری خواهند کرد.»

چند روز بعد هم که شخص سفیر سولیوان به ملاقات با بازرگان، نخست‌وزیر رفت باز ضعف دولت موقت را به واشینگتن مخابره کرد. او در ۲۰ مارس ۱۹۷۹ (۲۹ اسفند ۱۳۵۷) در نامه‌ای با طبقه‌بندی سری و به شماره سند ۳۰۹۹ خطاب به وزیر امور خارجه در واشینگتن جلسه روز قبل خود را چنین گزارش می‌دهد:

«همان‌طوری که تلگرام‌های گزارش‌دهندگان خواهند داد، مذاکره در سراسر مدت دوستانه و سازنده بود و هم‌بازرگان و هم امیر [انتظام] هر دو عدم‌اعتماد زیادی نسبت به شوروی‌ها نشان می‌دادند و اظهار تمایلی می‌کردند که روابط نزدیک با ایالات‌متحده داشته باشند و در عین حال مذاکرات نشان داد که کنترل دولت در حوادث چقدر ضعیف است و اینکه آن تا چه اندازه غیرقابل‌پیش‌بینی است.»

به‌تدریج واشینگتن نیز متوجه ضعف‌های جدی دولت موقت شد و تحقق اهداف امریکا با وجود آن نامحتمل ارزیابی شد. در ۱۸ ژوئن ۱۹۷۹ (۲۸ خرداد ۱۳۵۸)

وزارت امور خارجه امریکا در دستورالعمل خود برای سفارت امریکا در تهران می‌نویسد:

«... تا زمانی که دولت موقت ایران حاکمیت بهتری بر روی سیستم‌های سیاسی و اقتصادی نداشته باشد، دورنمای ضعیفی برای حل مؤثر مشکلات ما با رهبری وجود دارد.»

برای امریکایی‌ها روشن شد که هل دادن این کابینه به سمت سوسوی که مورد توجه امریکا است هم نتیجه‌چندانی ندارد.

«تحت شرایط فعلی «کشاندن ایرانیان سریع‌تر از آنچه

می‌خواهند» بی‌حاصل است.»

این جملات یادآور گفته‌های مهدی بازرگان، سه روز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در اجتماع دانشگاه تهران است که به ناتوانی خود اذعان کرده و گفته بود:

«انتظار عمل کردن مثل رهبر و مرجع عالی‌قدری که بنده را مأمور و مفتخر به این خدمت کرده‌اند و با عزم راسخ ایمانی و قدرت، سر به زیر انداخته و بولدوزروار حرکت می‌کند و صخره‌ها و ریشه‌ها و سنگ‌ها را سر جایش خرد کرده و پیش‌رفته و می‌رود، این انتظار را از بنده نداشته باشید. بنده ماشین‌سواری نازک‌نارنجی هستم که باید روی اسفالت و راه همواره حرکت کنم و شما باید راه را بر ایمان هموار کنید.»

نه‌اینها تا تسخیر سفارت امریکا در تهران، دولت موقت نیز استعفا کرد و عمر این دولت که ابتدا امیدواری و سپس ناامیدی امریکا را به دنبال داشت، به پایان رسید. ادامه دارد...

منابع در دفتر روزنامه موجود است.



در اسناد سفارت امریکا، شهید دکتر مصطفی چمران شخصیتی ارزیابی شده که در آینده انقلاب نقش آفرینی چشمگیرتری خواهد داشت و در جهت تحکیم سیاست‌های امام خمینی(ره) عمل خواهد کرد.